مظلومیت ظلم چیست و مظلوم کیست

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مظلومیت ظلم چیست و مظلوم کیست

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

در آثار مبارکۀ این دور صمدانی، موضوع مظلومیت به کرّات و مرّات مطرح شده و اهل بهاء را به قدر دانستنِ مظلومیت توصیه فرموده‌‌اند. در واقع در این دور ارادۀ حق به آن تعلّق گرفته که در کمال مظلومیت و محبّت و مهربانی امر الهی پیش برود و لهذا احبّای الهی را از مقاومت و معارضت با اهل عدوان منع کرده‌اند. جمال ابهی در این سبیل پیشقدم شده و در تمام ایّام عمر مبارک از قبل از شروع رسالت در سیاه‌چال به بلایا دچار شده و همواره از این که در سبیل حق مظلوم واقع شده‌اند ابراز مسرّت فرموده‌اند. البتّه این مسرّت روحانی است. امّا، بی‌وفایی اهل عالم که قرون و اعصار در انتظار این ظهور عظیم الهی بوده‌اند، موجب دلتنگی و هجوم احزان به هیکل مبارک می‌شود.

جمال قدم بعضاً خود را "این مظلوم" می‌‎نامند. مثلاً لوحی را با این عبارت شروع می‌فرمایند، "این مظلوم اراده نموده لوجه‌الله بر شما القا نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدیست." (دریای دانش، ص72) و در همان لوح می‌فرمایند، "بشنو ندای این مظلوم را و از شِمال وهم به یمین یقین توجّه نما..." (همان، ص75)

جمال قدم گاه وحدت خود با سایر مظاهر ظهور را مطرح کرده بلاهایی را که آنها نیز متحمّل شده‌اند به خود نسبت می‌دهند: "غلام حرکت مي‌نمايد در حالتی که مُعينم قطرات دموع من است و مصاحبم زفرات قلب و انيسم قلمم و مونسم جمالم و جندم توکّلم و حزبم اعتمادم کَذلِکَ القَينا عَلَيکِ مِن اسرارِ اَلامر لتکونَنَّ‌مِن العارفين. ای مريم جميع مياه عالم و اَنهار جاريهٴ آن از چشم غلام است که به هيأت غمام ظاهر شده و بر مظلوميّت خود گريسته. باری اين جان و سر را فی اَزَلِ الآزال در راه دوست داديم و هر چه واقع شود به آن راضی و شاکريم. وقتی اين سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوايم معلّق آويختند وَ کَذلِکَ فَعَلوا بِنَاالمُشرِکون" (ایّام تسعه، ص371)

**قدر مظلومیت را باید دانست**

از جمله مواهبی که این ظهور عظیم الهی به بندگانش عنایت کرده نهی آنها از نزاع و جدال حتّی با کسانی است که به اذیت و آزار آدم می‌پردازند. در احبّای الهی آن قدرت و توان وجود دارد که به مقابله به مثل بپردازند، امّا حضرت بهاءالله آنها را شدیداً منع فرموده و حتّی ذکر کرده‌اند که " قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذيت به نفسی وارد آورد بمثابه آن است که بنفس حق وارد آورده. (آثار قلم اعلی، ج7، ص152) یا در بیان دیگر می‌فرمایند، "یا حیدر قبل علی، هزار سیف بر مظلوم وارد شود احبّ و احسن است از آن که علی قدر سَمّ اِبرَه ضرّ دوستان بر نفسی وارد گردد. نسئلُ‌اللهَ أن یؤیِّدَ أولیآئَهُ علی ما یُحِبُّ و یرضی." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 42، ص228)

حتّی می‌فرمایند، "ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و يکی از احبّای الهی از اين غلام آزرده باشد. (اقتدارات، ص217)

حافظ گوید: من از بازویِ خود دارم بسی شُکر\*\*\* که زورِ مردم آزاری ندارم

سعدی گوید: کجا خود شکر این نعمت گزارم \*\*\* که زور مردم آزاری ندارم

جمال قدم می‌فرمایند، "بنام خداوند يکتا محبوب عالميان در سجن اعظم ساکن است و قدر اين مظلوميّت را دانسته، تو هم بدان. لَعمرُاللّه مظلوميّت بسيار محبوب است. کوثر عرفان رحمان را پنهانی بنوش و قدر بدان. ايّام غلبۀ ظاهريّه خواهد آمد ولکن اين لذّت را نخواهد داشت و اگر درست ملاحظه کنی، عظمت امر را با حالت مذکوره مشاهده نمائی. اينست بيان احلی که از قلم اعلی جاری شد. طوبی لک بما فزت به." (درياي دانش، ص١٣١)

جمال قدم حتّی در جواب معرضین گاهی سکوت می‌کنند و مظلومیت را در این مقام ترجیح می‌دهند. در کتاب بدیع در جواب ایرادات یکی از حضرات ازلی می‌فرمایند، "شأن اهل حقّ نبوده که از مقام ادب تجاوز نمايند لذا اين عباد جواب بعضی از فقرات مذکوره‌ات را به خدا وامي‌گذاريم چه که مظلوميّت محبوب حقّ بوده." (کتاب بدیع، طبع قدیم، ص٢٥-٢٦ / طبع آلمان، ص12)

یا در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که از اقبال مقبلین و اعراض معرضین نفع و ضرّی به او راجع نه. لازال مظلومیت محبوب بوده و به این جهت اسباب اقتدار ظاهره توقّف نموده. عدل در اکثری از ایّام از تعدّیّات ظلم مستور؛ تأخیر عذاب سبب جسارت ذئاب گشته." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 42، ص226)

**نتیجه مظلومیت**

آدمی وقتی مورد ظلم واقع می‌شود و متقابلاً دست به عملی نمی‌زند که مقابله به مثل کرده باشد، امور را به خداوند احاله می‌کند و اجر عمل را از جمال ابهی دریافت می‎کند. ظالمان به نتیجه ظلم خود فکر نمی‌کنند و تصوّر می‌کنند کسی را مقهور کرده‌اند بی آن که در این میان اثری به ظالم و مظلوم مترتّب شود.

در اینجا دو حالت وجود دارد. یکی تأثیر آه مظلومان بر ظالمین که به نحوی اسرارآمیز، به ید قدرت الهی، وارد می‌شود که مظهر ظهور و مبیّن آیات هر دو به آن شهادت داده‌اند. جمال قدم می‌فرمایند، "در هر شیئی اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیاء ننموده مگر جاهلی که بالمرّه از عقل و درایت محروم باشد. لذا البتّه نالۀ این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص230)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "از سرشک ديده يتيمانِ ستم‌ديدگان حذر لازم زيرا سيل‌خيز است و از دود آه مظلومان پرهيز بايد زيرا شررانگيز است." (مائده آسماني، ج5، ص253 / ج9، ص75)

حضرت ولی امرالله بعد از شهادت جناب شیخ کاظم میثاقی بنابی فرمودند، "از اين واقعه جديده و مصيبت وارده تأسف و تحسّر حاصل. مبغضين و معاندين به جزای اعمال سيئهٴ خود رسيده و خواهند رسيد. ياران بايد ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متحداً متفقاً اين مشکلات را مقاومت نمايند و اين بلايای متتابعه را متحمّل شوند و اين مراحل باقيه را طی نمايند و از اين اتعاب و اوصاب و ظلم و ستم مأيوس و ملول نگردند در کلّ احيان انذار صريح شديد صادر از کلک ميثاق را به ياد آرند و به قلبی مطمئن و عزمی راسخ و قدمی ثابت و روحی پُر فتوح منتظر و مترصّد ظهور و بروز مصداق اين بيان مبارک باشند، قولهٴ الاعلی: از سرشک ديده يتيمان ستمديدگان حذر لازم زيرا سيل‌خيز است و از دود آه مظلومان پرهيز يابد زيرا شررانگيز است. انقلابات حاليّه و بلايای مستوليه و مخاطرات شديده که متوجّه غافلين و ظالمين و مفسدين و مبغضين از جميع طبقات در آن ديار و اقاليم مجاوره گشته و ملوک و مملوک و حاکم و محکوم را از شش جهت احاطه نموده نتيجه تعدّيات و تجاوزات اهل ستم و عدوان در آن سامان است. پس از انقضای يک قرن اثراتش ظاهر و عواقبش نمايان و باهر قد اقترب للاعداء و الاشقياء حسابهم سوف تأخذهم زبانيّه القهر من لدن مقتدر قهّار. ياران را متذکر دارند و ستمديدگان را تسلّی دهند و به تمسّک به حبل‌المتين وصايا و تعاليم الهيّه بيش از پيش دلالت نمايند تا سر موئی از صراط مستقيم منحرف نشوند الی ان يقضی اللّه امراً کان مفعولاً انّه وليّ المظلومين و مُعين الثّابتين الرّاسخين." (توقيعات مُبٰاركه، 1922-1948، ص237-239 / اَتعاب، جمع تعب: رنج / اوصاب، جمع وَصَب: سختی و درد و بیماری / زبانیة، جمع زبنیة: مأموران دوزخ)

از طرف دیگر اجر جمیل و مقام جمیلی است که برای مظلومان و ستمدیدگان مقدّر شده است که اگر ظالمین بر آن وقوف می‌یافتند البتّه دست به چنین مظالمی نمی‌زدند. جمال قدم می‌فرمایند، "انّ الأنسان يتحيّر فی طغيان اهل الخسران. قد رأو الآياتِ الباهرات و البيّنات الّزاهرات و شاهَدوا من المقبلين و المخلصين استقامة ما سمعوا مثلها فی قرون الأوّلين و عرفوا قوّة قلوبهم و اتّساع صدورهم و ثبات اقدامهم و انقطاع نفوسهم معذلک يعلمون ما يريدون و يوردون عليهم من الّظلم و العناد مايشاوءن و لايتفکّرون فی نتائج اعمالهم و قبائح افعالهم لعمرک انّ هذا فضل من لدی اللّه العزيز المتعال لاولی استقامة و الاقبال. لو لا ظلمهم کيف يصل الّشهدآء الی هذه الّرتبة العليا و الغاية القصوي و لو لا شقاوتهم کيف يحصل للمخلصين هذا المقام العظيم و الّذکر الحکيم و لو يعرف الّظالمون ان باعتسافهم يصل المخلصون الي المراتب العالية والمقامات الّسّامية لايرتکبون امثال هذه الأمور و لکن بما هم متمسّکون بالّدنيا الفانيّة و اللذائذ الزائلة و غافلون عن الّسلطنة الباقية‌بظنّون القتل غاية الاذی و به يؤذون علي زعمهم الأوليآء. ما اعظم غفلتهم و جهلهم و ما اقوی استقامة المخلصين و ثبتهم و صبرهم و انقطاعهم قد نوّروا الآفاق بانوار نيّر الاستقامة يوم الميثاق و قد ارتعدت بقوّة قلوبهم فرائض اهل الّشقاق يوم الأنفاق." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص٣٠٨-٣٠٩ / مضمون: آدمی از سرکشی اهل خسران متحیّر می‌ماند. آیات باهره و بیّنات درخشنده را دیدند و استقامتی از مقبلین و مخلصین مشاهده کردند که مانند آن در قرون گذشته شنیده نشده است و قوّت قلبشان و گشادگی سینه‌شان و ثبات قدم و وارستگی نفسشان را دانستند امّا آنچه بخواهند عمل می‌کنند و ظلم و عداوتی که خواهند بر آنها روا می‌دارند و ابداً به نتیجۀ اعمالشان و زشتی افعالشان فکر نمی‌کنند. به جانت قسم این فضلی از سوی خداوند عزیز برای کسانی است که اقبال کردند و استقامت نمودند. اگر ظلم و ستم آنها نبود شهدا چگونه به این رتبۀ علیا و مقصد دوردست واصل می‌شدند و اگر سنگدلی آنها نبود چگونه این مقام عظیم و ذکر حکیم برای مخلصین حاصل می‌شد؟ اگر ستمگران بدانند که با ستمگری آنها مخلصان به این مراتب عالیه و مقامات بلندمرتبه می‌رسند امثال این امور را مرتکب نمی‌شوند ولی آنها به علّت تمسّک به دنیای فانی و لذائذ ناپایدار و غفلت از سلطنت باقیه گمان می‌کنند قتل نهایت درجۀ اذیت و آزار است و به این واسطه به گمان خود دوستان خدا را آزار می‌دهند. چقدر غفلت آنها شدید و جهلشان عظیم و چقدر استقامت مخلصان و ثبات و صبر و وارستگی آنها قوی است. آفاق را به انوار خورشید استقامت خود در یوم میثاق روشنی بخشیدند و به قوّت قلب خویش ارکان مخالفان را در یوم انفاق جان متزلزل ساختند.)

جمال قدم در حقّ احبّاء بارها دعا فرموده‌اند که از ظلم ظالمین محفوظ مانند. یکی از آن موارد این مناجات زیبا است: "سبحانک یا ربّی و الٓهی و سیّدی اسئلُکَ بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الإنشآء بأن تحفظ أولیائک و اصفیائک من ظلم عبادک و شرّ ارقّائک و اعتساف مَن فی بلادک. ای ربّ تراهم بین أنیابِ الذّئاب و ما اتّخذوا لأنفسهم ناصراً دونک و لامعیناً سواک. قدِّرْ لَهُم ما یجعلهم من الّذین لا خوف علیهم و لا هُم یحزنون." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 42، ص227 / مضمون: مقدّسی تو از خدای من، تو را سوگند می‌دهم به آیات کبرایت و ظهورات قدرتت در عالم خاک که دوستان و برگزیدگانت را از ستم بندگانت و شرّ عبادت و ظلم ساکنان شهرهایت حفظ کنی. ای پروردگار من می‌بینی آنها را در دندان گرگان و برای خود غیر از تود یار و یاوری اتّخاذ نکرده‌اند. برای آنها مقدّر کن آنچه را که قرار دهد آنها را از جمله کسانی که نه خوفی برایشان است نه حزنی.)

**ظلم چیست؟**

در یک کلام به بیان حضرت عبدالبهاء، "ظلم عدم عدل است." (بدایع‌الآثار، ج1، ص184) جمال قدم می‌فرمایند، "فی‌الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود، ارض غیر ارض مشاهده گردد." (لوح مقصود، ص8)

امّا، بسیاری از موارد در زندگی ما وجود دارد که مرتکب ظلم می‌شویم و ابداً به ذهن ما خطور نمی‌کند که مرتکب بیداد شده‌ایم و حتّی اگر کسی به ما یادآور شود که این عمل درست نبوده، سعی در توجیه آن داریم. توجیه ظلم هم فی نفسه ظلم محسوب می‌شود امّا نسبت به خودمان. زیرا رحمت الهی هم از ما باز داشته خواهد شد. شاید به همین علّت است که جمال مبارک توصیه می‌فرمایند که در کمال خلوص و ندامت به درگاه خداوند برویم و از آنچه که مرتکب شده‌ایم به درگاهش توبه و انابه نماییم و درخواست عفو کنیم.

به این نکته هم باید توجّه داشته باشیم که وقتی می‌خواهیم دیگران را به عدالت دعوت کنیم ابتدا باید خودمان عامل به آن باشیم زیرا جمال قدم می‌فرمایند، "انّ الّذین یظلمون و یأمرون النّاس بالعدل، یکذّبهم بما یخرُجُ مِن أفواههم أهلُ الملکوت و الّذین یطوفون حول عرش ربّکم العزیز الجمیل." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص110 / مضمون: کسانی که خود بیداد می‌کنند و مردمان را به دادگری امر می‌نمایند، به علّت آنچه که بر زبان جاری می‌سازند اهل ملکوت و طائفین حول عرش پروردگار آنها را تکذیب می‌نمایند.)

رعایت عدل فقط وظیفۀ حکّام و سلاطین و امرا نیست. بلکه جمیع نفوس را در بر می‌گیرد. زیرا هر نفسی به نوعی ممکن است از عدالت عدول نماید. جمال قدم می‌فرمایند، "زیّنوا یا قوم هیاکلَکُم برداء العدل و إنّه یُوافقُ کُلَّ النّفوس لو أنتم مِنَ العارفین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص248 / مضمون: ای مردم هیکل خود را به جامۀ عدل زینت دهید که این جامه به هیکل جمیع مردمان برازنده است.)

فی‌المثل، جمال قدم می‌فرمایند مبادا قلبی را مکدّر سازید و دلی را آزرده نمایید. آزردن دل دیگران به صوَر مختلف ممکن است رخ دهد. مثلاً با کلمات خویش ممکن است فردی را چنان لگدمال کنیم که نتواند از جای برخیزد، ولو آن که مرتکب خطایی شده باشد.

جمال قدم می‌فرمایند، "بايستيد بر امر الهی و با يکديگر به کمال محبّت سلوک کنيد. خالصاً لوجه المحبوب حجبات نفسانيّه را بنار احديّه محترق نمائيد و با وجوه ناضرهٴ مستبشره با يکديگر معاشرت کنيد. کل سجايای حق را به چشم خود ديده‌ايد که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و يکی از احبّای الهی از اين غلام آزرده باشد. قلب عالم از کلمهٴ الهيّه مشتعل است حيف است به اين نار مشتعل نشويد." ( اقتدارات، ص٢١٦-٢١٧)

حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "بیت‌الله قلوب مؤمنین به او است ... اگر مردم بر حول بیت حقیقت طواف کرده امر بر بیت نمی‌شد. همین قدر که نکرده بر اعناق خلق ثابت گردید که بر حول طین منسوب به او کنند تا آن که حدّ خود را شناخته و در یوم ظهور از او محتجب نگردند." (بیان فارسی، واحد4، باب 16) و در بیان دیگر می‌فرمایند، "قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن اشدّ است از تخریب بیت‌الله." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص16)

شخصی تعریف می‌کرد که آدمیان در عصر حجر به سوی یکدیگر سنگ پرتاب می‌کردند و چون متمدّن شدند سنگ را کنار گذاشتند و از سنگ کلمات استفاده کردند. اگر در مقابل سنگ معمولی سپری فراهم می‌شد یا امکان فراری وجود داشت، در مقابل سنگ کلمات نه سپر دفاعی وجود دارد نه امکان فرار هست. اثر سنگ ظاهری به زودی برطرف شود امّا زخم سنگ کلمات همیشه به قوّت خود باقی است. مگر نه آن که جمال قدم می‌فرمایند، "شخص مجاهد ... صَمت را شعار خود نماید و از تکلّم بی‌فائده احتراز کند. چه، زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمّی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افئده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی مانَد." (ایقان، طبع مصر، ص149)

یا در جای دیگر می‌فرمایند، "دانای آسمانی می‌فرماید گفتار درشت به جای شمشیر دیده می‌شود و نرم آن به جای شیر. کودکان جهان از این به دانایی رسند و برتری جویند." (یاران پارسی، ص22) داستان جناب شیخ محمّدعلی قائنی در این رابطه جالب است:

"... وقتی که بر سر لطف بود با رقّت کلام و رخامتِ آهنگ، نفوس را مفتون خویش می‌کرد به همین سبب احباب بدو ارادت داشتند و هرگاه تغیّر می‌کرد سکوت می‌نمودند. روزی در ابوان بزرگ مدرسۀ پسرانه عشق‌آباد مجلسی آراسته شد و او لوح مبارک مانکچی را تلاوت می‌کرد. چون به این بیان مبارک رسید که می‌فرمایند، «گفتار درشت به جای شمشیر دیده می‌شود و نرم آن به جای شیر» سکوت نمود و بعد گفت من هر وقت که به امثال این بیانات می‌رسم از تلاوتش خجالت می‌کشم." (مصابیح هدایت، ج6، ص346 / رَخامَت: نرمی و شیرینی گفتار)

مگر نه آن که حتّی در انتقال مطلب به دیگری نباید در خود برتری و بهتری مشاهده کنیم و با نظر تحقیر به دیگری بنگریم؟ هر گونه خودبرتر بینی و تحقیر دیگری سبب آزردگی قلب او شود و در درون خویش البتّه به حق شکایت بَرَد. حتّی اگر معلّمی شاگردش را تحقیر کند که تو نمی‌فهمی سبب آزردگی و خُرد شدن شخصیت او می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید به کمال لطف و شفقت با او تکلّم نمایند و او را متذکّر کنند مِن دون آن که در خود فضلی و علوّی مشاهده نمایند." (اقتدارات، ص221)

در لوح اتّحاد به خودبرتر بینی و مضرّات آن برای عالم اینگونه اشاره و تأکید دارند، "از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت ... بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیۀ حق موجود. ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائیست کبیر." (ادعیه محبوب، ص396)

حضرت عبدالبهآء تأکید دارند که، "خدا به جميع مهربان است ما چرا نا مهربان باشيم خدا با جميع صلح است ما چرا در جنگ باشيم نهايت بعضی نادانند بايد تعليم نمود اطفالند بايد تربيت کرد عليل و مريض‌اند بايد معالجه نمود عليل را نبايد مبغوض شمرد و طفل را نبايد بد گفت بايد در چاره و علاج کوشيد جميع انبيا به جهت تربيت آمدند تا نفوس غيربالغه را به بلوغ رسانند و الفت و محبّت بين جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت. زيرا خدا از برای بندگانش خير خواسته نه شر هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خداست و بر مسلک الهی نيست بلکه بر مسلک شيطانست چه که صفت الهی رحمت است و صفت شيطانی صفت نقمت هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نا مهربان مخالفت خدا کرده زيرا خدا رحمت محض است محبّت صرف است و شيطان بغض محض است و عداوت صرف." (بدایع‌الآثار، ج1، ص42)

بنابراین، ظلم به هر شکل و صورتی می‌تواند ظاهر شود. حتّی با دروغ‌گویی ممکن است مرتکب ظلم شویم و از صراط مستقیم عدل دور گردیم. وقتی به کسی دروغ می‌گوییم، او را از حقیقت محروم کرده‌ایم. حضرت بهاءالله در کتاب‌الصّدق تأکید دارند که، "إنّ الّذی تزیّن بهذا الطّراز الأوّل إنّه مِن اهل هذا المقام المنیر ایّاکم یا قوم أن تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا الله و لاتکونوا مِنَ الظّالمین." (امر و خلق، ج3، ص146 / مضمون: کسی که به این طراز اوّل مزیّن شود اهل این مقام منیر است، یعنی به صراط مستقیم الهی راه یافته است. مبادا ای قوم او را زیر چنگال‌های کذب قرار دهید. بترسید از خدا و نباشید از ظالمین.)

شاید به همین علّت است که حضرت اعلی به اهل بیان توصیه می‌فرمایند که به خود ترحّم نمایند و خویش را از فضل الهی محروم نسازند: "قدری ترحّم بر خود نموده که عملی که میکنید از روی بصيرت باشد." (بیان فارسی، واحد 5، باب 13) در بیان دیگر نازل، "... ترحم بر خود نموده و به عقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر شؤونات محتجبه محتجب نمانده که حجت الله حین ظهور بالغ است بر کل‌شئ." (همان، واحد 4، باب 2) عجیب است که اگر فرد مؤمن عامل نباشد حتّی عبادت او و حجّ او مقبول درگاه کبریا نیست و این ظلم عظیمی در حق خویشتن است. می‌فرمایند، "سنّت مؤمنين غير از حلم و صبر و حياء و سکون نبوده و نيست بلکه بيت بيزار است از مثل اين مردم که در حول او طواف کنند." (بیان فارسی، باب 4، واحد 16)

بر این مبنا باید تلاش کنیم که ابواب قلوب مفتوح گردد و محبّت در آن سکونت اختیار کند و این جز با عدل و داد میسّر نیست. جمال قدم می‌فرمایند، "لَعمرُالله عدل جُندی است قوی. اوست در مقام اوّل و رتبۀ اولیٰ فاتح افئده و قلوب و اوست مبیّن اسرار وجود و دارای رایت محبّت وَ جود." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص24)

**ظلم به مظهر ظهور**

ارتکاب هر امری که موجب حزن مظهر ظهور شود، به نوعی ظلم و ستمی است که هم بر او روا شده و هم بر خود مرتکب. زیرا فضلی را که می‌توانست شامل حالش شود از خودش سلب کرده است. مثلاً در کلمات مکنونه می‌فرمایند، "ملک بي‌زوال را به انزالی از دست منه \* و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده." (مجموعه الواح طبع مصر، ص384)

مقصود از انزال چیست؟ حضرت عبدالبهآء توضیح می‌فرمایند، "و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون في الکلم المکنون مخاطباً الی همج رعاع «اياک ان تحرم نفسک ملکا لا يزال بسبب الانزال» أي لا تحرم نفسک عن المواهب الالهيه و المنح الرّحمانية و العطاء الموفور و الجزاء المشکور بسبب اتّباع الشّهوات النّفسانية و اللّذائذ الجسمانية و الاحلام الشيطانية. فا لانزال کناية عن اتباع الشهوات و ارتکاب الخطيئات من أي نوع کان و للّه الآيات البينات." (مکاتیب عبدالبهآء، ج1، ص398 / مضمون: و این که از لؤلؤ مصون در کلمات مکنونه خطاب به افراد پست سؤال کردی که می‌فرمایند ملک بي‌زوال را به انزالی از دست منه؛ یعنی به سبب پیروی از شهوات نفسانی و لذائذ جسمانی و خواب‌های شیطانی خود را از مواهب الهیه و عطایای رحمانیّه و عطاء فراوان و جزاء پسندیده محروم مکن. مقصود از انزال پیروی از خواسته‌های نفسانی و ارتکاب خطا از هر نوعی است. آیات واضحات از آنِ خداوند است.)

از طرف دیگر به دلائل گوناگون این اعمال سبب حزن جمال محبوب می‌شود. یک دلیل آن محرومیت شخص از مواهب الهی است که خداوند آن را دوست ندارد. زیرا می‌فرماید، "دوست نداشته و نداریم که نفسی از ما خُلِقَ لَه محروم مانَد و از ما قُدِّرَ له بی‌نصیب گردد." (اقتدارات، ص183) و در بیان دیگر می‌فرماید، "به جمیع تلطّف و مهربانی نمائید و به مواعظ حسنه به شریعۀ احدیّه دلالت کنید چه که حق دوست نداشته نفسی محروم مانَد." (لئالی‌الحکمة، ج1، ص182)

از آن گذشته وقتی هیکل قدَم می‌فرمایند، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند" (مجموعه الواح طبع مصر، ص164)، وقتی در جهت خلاف آن قدم برداریم، مأموریت آنها را با شکست مواجه خواهیم ساخت و این ظلمی بر مظهر ظهور است که مشقّات لانهایه را تحمّل نموده تا بندگان هدایت شوند.

بدین لحاظ باید در قدم اوّل عدالت را در مورد خویش به کار ببریم و سپس در مورد دیگران معمول داریم. این است که جمال قدم می‌فرمایند، "أنِ اعدلوا علی أنفُسِکُم ثمّ علی النّاس لیظهرَ آثارُ العدل مِن أفعالِکُم بین عبادنَا المخلصین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص114 / مضمون: عدالت را در مورد خود اجرا کنید سپس بر مردمان تا آثار عدل از افعال شما در بین بندگان مخلص ظاهر شود.)

این ظلم در واقع در اثر بی‌اعتنایی به اصول الهی حاصل می‌شود. در واقع وقتی به هوای نفس توجّه می‌کنیم و وصایای الهیّه را به فراموشی می‌سپاریم مرتکب ظلم می‌شویم. جمال قدم در سورةالملوک می‌فرمایند، "أ تأخُذون اصولَکُم و تضعون اصولَ‌الله وراء ظهورِکُم و إنّ هذا لَظلمٌ عظیم علی أنفسِکُم و أنفُسِ العباد لو تکوننّ مِنَ العارفین." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص19 / مضمون: آیا اصول خود را در پیش گرفته و اصول الهی را پشت سر می‌گذارید و این ظلمی عظیم است بر خودتان و بندگان اگر بدانید.)

حتّی ممکن است جمیع عبادات ما را از حیّز قبول ساقط نماید و ما را به ورطۀ هلاک کشانَد. چه که جمال قدم تصریح دارند که، "محک الٓهی لم‌یزل و لایزال مابین عباد بوده و خواهد بود و همچنین میزان الٓهی در کلّ حین مشهود است. باید در کلّ احیان به حقّ جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا مؤیَّد شود به استقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل به آنچه در کتاب الٓهی از قلم اعلی نازل شده. اگر نفسی در جمیع عمر به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امرالله است محروم مانَد آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص18)

جمال قدم بی‌توجّهی به یفعل مایشائی خداوند را بسیار مضرّ می‌دانند و به این علّت اظهار حزن می‌فرمایند: "یک کلمه از کلماتی که در اوّل یوم ظهور از لسان عظمت جاری و از جهت اعلای فؤاد نازل منجی و حافظ و ناصر و مُعین کلّ است و آن کلمۀ مبارکۀ یفعل مایشاست و سبب نزول آن این که هر مقبلی خود را به این کلمۀ علیا از ظنون و اوهام حفظ نماید و حق را مختار داند. بعضی مع اقرار به این کلمه ذکر نمودند آنچه را که سبب حزن ملأ اعلی گشت. بگو ای عباد بر خود رحم نمائید، در آنچه ظاهر شده تفکّر کنید و به آثار توجّه نمایید. ثمرۀ سدرۀ مبارکه آثار بوده و هست. طوبی للفائزین." (حدیقۀ عرفان، ص58)

از آن گذشته حضرت بهاءالله از شنیدن خطاهای دیگران به شدّت محزون می‌شدند و آن را در قالب تمثیل اسم ستّار و غفّار و غیره اینگونه بیان می‌فرمایند، "عين رحمتم در جريان است و قلب شفقتم در احتراق. چه که لازال دوست نداشته که احبّايش را حزنی اخذ نمايد و يا همّی مسّ کند. اگر اسم رحمانم مغاير رضا حرفی از احبّايم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس باز گشت و به صيحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صيحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد و ملائکهء امريّه به منظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ يا نبيل قبل علی احتراق قلب بها از تو بيشتر است و ناله او عظيم‌تر. هر حين که اظهار عصيان از نفسی در ساحت اقدس شده هيکل قِدم از حيا ارادهٴ ستر جمال خود نموده چه که لازال ناظر به وفا بوده و عامل به شرايط آن." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص111 / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره 142)

دلیل دیگر تأثیر نامطلوب آن بر پیشرفت امرالله است. این مبحث کراراً در آثار مبارکه ذکر شده است. در لوحی خطاب به "ح قبل از سین" ساکن طهران، می‌فرمایند، "در اکثری از الواح دوستان حق را به حکمت و بیان و امانت و صداقت و ما یرتفع به امرالله امر نمودیم. مع‌ذلک از بعضی اموری ظاهر شده که سبب تضییع امرالله مابین عباد گشته. الیوم یومیست که کلّ باید از هواهای خود بگذرند و به نسیم ارادۀ مالک احدیّه متحرّک باشند. اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل آن را به حق نسبت دهند." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص41)

تأثیر نامطلوب آن از طرف دیگر سبب محرومیت دیگران از اقبال به امر مبارک و وصول به طریق نجاح و فلاح می‌شود که از اعظم مضرّات است و ظلمی است که مرتکب آن اعمال در حقّ آن محروم از عرفان مظهر ظهور الهی وارد کرده است. اگرچه از عدم اقبال جمیع نفوس غباری بر دامن کبریائی‌اش نمی‌نشیند ولی کسانی که مانع از آن اقبال می‌شوند در حقّ او ظلم می‌کنند. جمال قدم بنفسه المقدّس این نکته را چنین مطرح می‌فرمایند، "بايد احبّای الهی به لحاظ محبّت در خلق نظر نمايند و به نصائح مشفقانه و أعمال طيّبه کلّ را به افق هدايت کشانند \* بسا از نفوس که خود را به حق نسبت داده‌اند و سبب تضييع أمر اللّه شده‌اند \* اجتناب از چنين نفوس لازم \* و بعضی از ناس که به مقصود أصلی در ايّام الهی فائز نشده‌اند و رحيق معانی را از کأس بيان نياشاميده‌اند از اعمال غافلين و أفعال مدّعين متوهّم شوند چنانچه مشاهده شد بعضی از نفوس که به سماء ايمان ارتقا جستند به سبب اعمال و أقوال أنفس کاذبه از افق عزّ أحديّه محتجب ماندند \* مع آن که سالها اين فرد را شنيده‌اند \* «گر جمله کائنات کافر گردند \* بر دامن کبرياش ننشيند گرد» بعضی از عباد آنچه از مدّعيان محبّت ملاحظه نمايند به حقّ نسبت مي‌دهند فبئس ما هم يعملون \* در جميع اعصار اخيار و اشرار بوده و خواهند بود \* أن اعتبرُوا يا أولی الأبصار ... از حقّ جلّ جلاله مسألت نمائيد جميع را هدايت فرمايد \* و به رضای مَطْلع آيات که عين رضای اوست هدايت فرمايد \* انّه لهو المجيب المعطي الغفور الکريم." (مجموعه الواح چاپ مصر، ص٣٠٥-٣٠٦)

یکی دیگر از موارد ظلم، ستم ورزیدن نسبت به امر الهی و جامعه است که از مظاهر آن می‌توان به اختلاف بین احبّاء اشاره کرد. حضرت اعلی می‌فرمایند، "خداوند هیچ چیز را در هیچ ظهور مثل اختلاف نهی نفرموده و کلّ را بر اتّحاد و احتباب امر فرموده." (پنج شأن، بخش فارسی، ص76)

جمال قدم می‌فرمایند، "ضرّ اختلاف از حدّ احصا خارج است. اوست سبب تضییع امرالله و علّت اخماد نفوس. مَثَل او مثل اریاح خریف است و مَثَل اتّحاد اریاح ربیع. باید در کلّ اوقات نفوس نابالغه را به ایادی مرحمت و شفقت تربیت نمود تا به حدّ رشد رسند و بماینفعُهُم و یَضُرُّهُم مطّلع گردند." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص42)

همیشه شنیده‌ایم که تبلیغ افضلُ الأعمال است. این صفت برای اتّحاد و اتّفاق نیز به کار رفته است. جمال قدم می‌فرمایند، "امروز اتّحاد و اتّفاق لدی‌العرش از افضل اعمال محسوب و مذکور. طوبی از برای نفوسی که به تألیف افئده و قلوب مشغولند. انّهم من اهلِ البهآء یشهد بذلک ملکوتُ البیان فی هذا المقام الرّفیع." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص455)

**آیا ما در حق اهل عالم ظلم می‌کنیم؟**

می‌دانیم که جمیع اهل عالم برای عرفان الهی خلق شده‌اند تا به او تقرّب جویند. حال، اگر شخصی از عرفان الهی باز مانَد از مواهب الهی محروم می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند، "خلق از برای عرفان حقّ از عدم به وجود آمده. ولکن کلّ از او غافل و محجوب. از عزّت ابدی گذشته‌اند و به مشتهیات نفس و هویٰ و بغی و فحشا تمسّک نموده‌اند. سوف یرون جزآء ما عمِلوا فِی الحیوة الباطلة. چه که عدل الٓهی و حکمت ربّانی از مجازات و مکافات نمی‌گذرد و نظم عالم و راحت امم به این دو معلّق و منوط است. طوبی للعارفین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص489)

از جمله وظائف قطعیه اهل بهاء مساعدت به اهل عالم و هدایت آنها به راهی است که سبب احیاء عالم و نجات آن از مهلکه‌ای است که ندانسته یا آگاهانه در آن فرو می‌افتد. قصور در این راه نه تنها سبب طولانی شدن مصائب نوع بشر است، بلکه به نابودی تمدّن بشری منجر خواهد شد. از طرفی نجات اهل عالم سبب جذب تأییدات الهی و حصول منقبت برای فرد فعّال است و از طرف دیگر کوتاهی در این سبیل موجب سلب رضای الهی از آحاد مؤمنین است.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "بلایا و محن بی‌شمار و نیاز مبرم به علاج حقیقی بسیار. اهل بهاء باید متوجّه باشند كه وظیفة مقدّس آنان ابلاغ فوری پیام الهی به هم‌نوعان خود در حدّاكثر وسعت ممكن است. اگر آنها در این امر قصور كنند واقعاً تا حدّی مسؤول طولانی شدن رنج و عذاب عالم انسانی‌اند." (ترجمه -‌ مكتوب 18 دسامبر 1943 از طرف حضرت ولی امرالله به یكی از احبّاء / انوار هدایت، شماره 425)

در مورد نحوۀ اجرای آن بیانی از حضرت ولی امرالله در دست است که کار را برای ما بسیار آسان می‌سازد. ترجمۀ بیان مبارک در یکی از پیام‌های معهد اعلی مشاهده شده است:

"عالم انسانی با تحّمل مصائب و ابتلائات با کمال سرعت به سوی سر نوشت خود پيش مي‌رود. اگر ما سهل‌انگاری کنيم و به وظيفه خود عمل ننمائيم شکّی نيست از ديگران خواسته خواهد شد به فريادهای متّضرعانه اين دنيای مصيبت‌زده کمک و توجّه نمايند. نه به اکثريت نفرات و نه با ارائه اصول و مبادی جديد و گرانقدر و نه از طريق يک جهاد تبليغی هر قدر عالمگير و جامع‌الاطراف و نه حتّی با تمّسک شديد و ظهور شوق و ذوق و شّدت ايمان نمی‌توانيم اميدوار باشيم که قادر خواهيم بود ادّعای فخيمِ ظهور اعظم بهائی را در نظر مردمانی چنين شکّاک و متعصّب در عصری چنين مظلم به ثبوت برسانيم. فقط و فقط يک موضوع مي‌تواند بلاترديد و به تنهائی مظفريّت بي‌چون و چرای اين امر مقّدس را تأمين کند و آن اين است که ببينيم حيات عادی و وضع و صفات و سجايای خصوصی ما تا چه درجه لمعان اصول جاودانی شريعت حضرت بهاءاللّه را در جلوه‌های گونا گون آن منعکس مي‌سازد." (نمونه حیات بهائی، ص4)

حال، نگاهی بکنیم ببینیم با این ظلمی که ما با خودداری از کمک به اهل عالم مرتکب می‌شویم، چه اثرات مخرّبی در جهان به جای می‌گذاریم. حضرت ولی امرالله در 24 نوامبر 1931 خطاب به محفل روحانی ملّی امریکا می‌فرمایند، "اگر اهل بهاء به کمک اهل عالم نشتابند و جهان را از روحی که حضرت بهاءالله به عالم عنايت فرموده‌اند مشحون نسازند، عالم با مصائب مختلفی که بدان مبتلا شده، کاملاً ويران و مدنيتش بالمرّه نابود خواهد شد. مادام که روح امر مبارک در قلوب انسانها نفوذ و رسوخ ننموده، و تعاليم جهانی‌اش موانع موجود را از ميان بر نداشته، جناح‌های اقتصادی، احزاب سياسی، عداوت‌های ملّی، تعصّبات نژادی، و خصومت‌های دينی همچنان به ايجاد جنگ‌های مخرّب ادامه خواهند داد. اميد آن که مشقّاتی که در اطراف خود مشاهده می‌کنيم تکليف خطير ما را به ما متذکّر دارد و برای اجرای وظيفه شريف و مقدّس خود قيام نماييم."

حضرت ولی امرالله خطاب به احبّای کاشان، آران، بیدگل، قمصر، مازگان و دیگر نقاط آن خطّه ضمن توصیف استقامت و قوّۀ ایمانی احبّای الهی و نحوۀ حفظ و صیانت آنها در مقابل هجوم افواج مخالفینی که قصد متوقّف ساختن امر مبارک را دارند، می‌فرمایند:

"این قوّۀ ملکوتیه که ارواح و نفوس احبّاء را چون تن واحد و اعضاء و جوارح یک هیکل فرموده و هیچ یدی و هیچ امری متشتّت نگرداند بلکه آلام و حوادث زمان و هیجان و آشوب عالم بر الفت و یگانگی و وحدت و استقامت این حزب مظلوم بیفزاید؛ صفوف مجنّدۀ این جیش مؤیّد الهی را هیچ دسیسه و شوکتی خرق ننماید و این جمع متوجّه به افق اعلی را هیچ ظلم و جفایی و تعدّی و ابتلائی متشتّت و متفرّق نگرداند. اساسش را ید قدرت الهی نهاده و در ظلّ جناح عنایت و مکرمتش نشو و نما و محافظه گشته؛ فتوحاتش فتوحاتی روحانی است و وسائل و وسائط نیل مرامش اسباب غیبی الهی. تعلیماتش مِن عندالله است و قشون و سپاهش جنود تأیید ملأ اعلی. پس چرا خموش و ساکت نشینیم و این عالم پر فتنه و آشوب را به حال خود گذاریم و درد و آلام مزمنه‌اش را درمان ننماییم؟ امّید وحید شعوب و قبائل و طوائف ممتحنۀ عالم توجّه به مدنیّت الهیّه است و یکتا حافظ و حامی این خلق بیچاره از هجوم و تسلّط قوای مُهلکۀ مادّیه حصن حصین امر الهی است. اگر چنین است دقیقه‌ای فتور در ترویج امر بهاء ظلمی است عظیم و اهمال و عدم اهتمام در انتشار این نور مبین فتور و قصوریست شدید." (توقیعات مبارکه، 1922-1926، ص82)

**عدل چیست؟**

ما برای عدل سه تعریف داریم که هر سه مبتنی بر آثار مبارکه است. همانطور که در بیان حضرت عبدالبهاء نقل شد، ظلم عبارت از نبود عدل است. بنابراین، باید عدل را شناخت تا پی ببریم که مراعات ننمودن عدل به منزلۀ ظلم است، چه از طرف دیگران به ما تحمیل شود چه خود نادانسته آن را مرتکب شویم. چه بسا اوقات که خود را کاملاً عادل می‌دانیم و ظلم را تقبیح می‌کنیم و بیان جمال مبارک را ورد زبان خود می‌سازیم که، "ای ظالمان أرض از ظلم دست خود را کوتاه نمائيد که قسم ياد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و اين عهديست که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ مختوم." (مجموعه الواح مباركه چاپ مصر، ص٣٩٢) ولی ابداً گمان نمی‌کنیم که شاید خود ما هم مشمول همین بیان مبارک شویم. اگرچه حضرت بهاءالله صریحاً فرموده‌اند، "حق جلّ ذکره خود را غفور و رحيم و رحمن و کريم خوانده چگونه مي‌شود به امورات جزئيه از احبای خود بگذرد و يا نظر رحمت باز دارد. ای نبيل قبل علی لعمری انّه قد کان بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی لاينظر الّا حسنات احبائه و ما ورد عليهم فی سبيله و يتجاوز عما دونها هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح. هميشه حق ناظر به اعمال خيريه بريه بوده و هست مگر نفسی که فی‌الحقيقه از او رائحه اعراض مرور نمايد." (مائده آسمانی، ج4، ص94)

امّا، همواره وظائف احبّاء را برای رعایت عدالت مطرح فرموده‌اند. بنابراین، برای آن که معلوم باشد عدل چیست، باید به تعاریف مندرج در آثار مبارکه مراجعه کنیم.

یکی از معانی عدل آن است آنچه که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران نپسندیم. بنابراین، در حین ارتکاب هر عملی، ولو بسیار ناچیز باشد، چه گفتن دروغ، چه غیبت، چه افترا، هر گونه رفتاری که دوست نداریم در حق ما روا شود، برای دیگران روا ندانیم. جمال مبارک می‌فرمایند، "نَنصَحُکُم بِالعَدلِ وَ نُذَّکُرُکُم بِالحَقِّ لَعَلَّ تَکُونُنَّ مِنَ المُتَذَکِرِينَ وَ لا تَحمِلُوا عَلَی النّاسِ ما لا تَحمِلُوهُ عَلی اَنفُسِکُم وَ لَن تَرضُوا لِاَحَدٍ مَا لا تَرضَونَه لَکُم وَ هذَا خَيرُ النُّصحِ لَو اَنتُم مِنَ السّامِعينَ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص27 / شما را به عدل نصیحت و به حق متذکّر می‌داریم. بر مردمان تحمیل نکنید آنچه را بر خود تحمیل نکنید و برای احدی راضی نشوید آنچه را که برای خود راضی نیستید. و این بهترین پند است اگر شنونده باشید.)

این توصیه را جمال مبارک به سلاطین نیز فرموده‌اند که آنچه را که برای خویش و خویشان خود می‌خواهند برای دیگران نیز همان را بخواهند تا عدالت برقرار شود: "نسئلۀ تعالی بأن یجعلَکَ ناصراً لأمره و ناظراً إلی عدلِهِ لتحکُمَ علَی العباد کما تحکُمُ علی ذویٰ‌قرابتک و تختارَ لهم ما تختارُهُ لنفسک." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص201 / مضمون: از خداوند مسألت داریم که تو را یاوری برای امرش و ناظری بر عدلش قرار دهد تا بر بندگان چنان حکم کنی که به خویشان خود حکم کنی و از برای آنها همان را بخواهی که برای خود اختیار می‌کنی.)

این معنی در مورد جمیع بندگان صادق است. زیرا در کلمات فردوسیه تصریحاً نازل، "یا ابن الإنسان ... إن تکن ناظراً الی العدل اِختَر لدونک ما تختارُهُ لنفسک." (مجموعه اشراقات، ص119 / مضمون: ای فرزند انسان ... اگر ناظر به عدل هستی برای غیر خود همان را اختیار کن که برای خود اختیار می‌کنی.)

بنابراین، هر آنچه را که بر خود نمی‌پسندیم اگر بر دیگران بپسندیم از عدل عدول کرده مرتکب ظلم شده‌ایم و در زمرۀ ظالمین قلمداد می‌شویم. بنابراین، لازم است که در حین مبادرت به هر عملی قدری بیندیشیم که آیا آن را برای خود می‌پسندیم یا خیر.

تعریف دوم که بسیار شهرت دارد، اعطاء حقوق دیگران است. قبلاً بحثی در باب حقّ‌النّاس داشته‌ایم که بسیار ظریف و بسیار مهمّ است. جمال قدم می‌فرمایند، "مقام عدل که اعطای کلّ ذی‌حقٍّ حقَّهُ است به دو کلمه معلّق و منوط است مجازات و مکافات." (مائدۀ آسمانی، ج7، ص163)

عجیب است که باید در رعایت این عدل به مظاهر وجود توجّه داشت که آیا در عالم خلقت، در اعمال مظاهر امر و مبیّنین آیات در هر دوری از ادوار الهی، چگونه اعطاء حق شده است. زیرا تصوّرات ما با حقایق گاهی فاصله دارد. این است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "و مِنَ العدل اعطاء کلّ ذی‌حقٍّ حقَّه کما تنظرون فی مظاهر الوجود لا کما زعم اکثرُ النّاس اذاً تفکّروا لتعرفوا المقصود عمّا نُزِّلَ مِن قلمٍ بدیع." (آثار قلم اعلی، ج4، ص254 / مضمون: و از جمله مفاهیم عدل اعطاء حقّ هر صاحب حقّی است آنچنان که در مظاهر وجود ملاحظه می‌کنید نه آنچنان که اکثر مردمان گمان می‌کنند. پس بیندیشید تا مقصود را از آنچه که از قلم الهی نازل شده دریابید.)

شاید به نوعی جمال مبارک ما را به همان مورد اوّل نیز سوق می‌دهند که در حقّ هر نفسی نیک بیندیشیم تا بدانیم که اعطاء حق چگونه باید صورت گیرد و عدول از آن ما را دچار تنگنایی در ساحت الهی نکند.

تعریف سوم برای عدالت عبارت از اقبال به حقّ و تبعیت از اوامر الهیّه است. نفوسی که به مظهر ظهور الهی اقبال نکنند در زمرۀ ظالمین از قلم اعلی نامشان در لوح محفوظ ثبت خواهد شد و این از جمیع موارد خطرناک‌تر است زیرا از فضل الهی بالمرّه محروم می‌شوند. جمال قدم می‌فرمایند، "إنّ عدلَ الّذی تضطربُ منه أرکانُ الظّلم و تنعدم قوائمُ الشّرک هو الإقرار بهذا الظّهور فی هذا الفجر الّذی فیه أشرَقَت شمسُ البهآء عن افق البقآء بسلطانٍ مبین و مَن لَم‌یؤمن بِهِ إنّه قد خرَجَ عن حصنِ العدل و کُتِبَ اسمُهُ مِنَ الظّالمین فی الواح عزٍّ حفیظ و مَن یأتی بعمل السّموات و الأرض و یعدل بین النّاس الی آخِر الّذی لا آخِرَ له و یتوقّف فی هذا الأمر إنّهُ قد ظلَمَ علی نفسِه و کان مِن الظّالمین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص254 / مضمون: عدلی که ارکان ظلم از آن به لرزه در می‌آید و ستون‌های شرک نابود می‌گردد عبارت از اقرار به این ظهور در این فجری است که در آن شمس بهاء از افق بقاء در کمال قدرت اشراق کرده است و کسی که به آن ایمان نیاورد از حصن عدل خارج شده و اسمش در زمرۀ ظالمین در لوح محفوظ ثبت می‌شود و کسی که جمیع اعمال نیکو را به جا آورد و بین مردمان تا ابدالآباد عدالت نماید و در این امر توقّف کند او بر خود ظلم روا داشته و از جمله ظالمین محسوب می‌شود.)

**عواقب ظلم**

از آنجا که خداوند مایل نیست نظم اجتماع به هم بخورد و خیمه نظم عالم را به دو ستون مجازات و مکافات برپا می‌داند پس باید اساس عدالت را بگستراند و چنانچه نفوسی از مردمان بساط داد را بر هم زنند و بساط بیداد را جایگزین آن سازند، لابدّ بر این است که نظام عدالت الهی به نحوی گریبان آنها را بگیرد و این برقراری عدالت الهی به نحوی اسرارآمیز که خارج از محدودۀ تفکّر قاصر عباد است صورت می‌گیرد به نحوی که سبب تحیّر برخی و تحسّر برخی دیگر شود. زیرا نفس اعمال دارای تأثیر است. جمال قدم می‌فرمایند، "فاعلموا بأنَّ لِمثلِ هذه الأفعال بنفسها أثرٌ فی المُلک و لن‌یعرفَهُ أحدٌ إلّا مَن فتَحَ اللهُ عینَهُ و کشفَ السّبحات عن قلبه و جعله مِنَ المهتدین." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص32 / مضمون: بدانید که برای اینگونه امور اثری در این عالم وجود دارد که کسی بدان پی نبرد مگر آن که خداوند دیده‌اش را بگشاید و حجاب را از وجه قلبش بردارد و او را هدایت فرماید.)

لهذا، باید به وعود الهیّه اعتماد تامّ داشت و اگر تأخیری هم روا دارد قطعاً باید دانست که مبتنی بر حکمتی است که لایعلمه أحدٌ الّا الله. به قول معروف الله یُمهل و لایُهمل (خداوند مهلت می‌دهد ولی اهمال نمی‌کند.) در لوحی جمال قدم می‌فرمایند، "اوليا طُرّاً را به صبر و اصطبار وصيت مي‌نمائيم. بايد كل به افق اعلى ناظر باشند؛ امور را به حق جلّ جلاله تفويض كنند. طوبى للمتوكلين الذين توكلوا فى الامور على الله مالك يوم النشور. به يقين مبين بدان اين ظلم‌هاى وارده عظيمه تدارك عدل اعظم مي‌نمايد. ظلم فرعون عدل موسى را تدارك نمود و يد اقتدار از بيت او ظاهر كرد آنچه را كه به تمام جِدّ و جهد از آن احتراز مي‌نمود و در رفعش مي‌كوشيد. شوكة الله فوق شوكتهم و امرالله فوق اوامرهم و ارادة الله فوق اراداتهم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۵۱، ص١٥٩)

به چند مورد اشاره می‌شود:

اوّلاً، ذات باری‌تعالی در کتاب خود مقدّر فرموده که ظالمین را به ظلمشان مأخوذ خواهد داشت: "قل إنَّ اللهَ قدَّرَ فی الکتاب بأن یأخُذَ الظّالمین بظلمهم و یقطعَ دابر المفسدین." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص32 / مضمون: بگو خداوند در کتابش مقدّر کرده که ستمگران را به علّت ستمشان مأخوذ دارد و دنبالۀ مفسدین را قطع کند.)

نکتۀ دیگر آن که باور نداشتن وعدۀ الهی و بیدادگری کردن سبب شود که عذاب از جمیع جهات احاطه نماید و عدالت نوعی اجرا گردد که کسی را یارای مقاومت در مقابل آن نباشد. جمال قدم در سورةالملوک می‌فرمایند، "إن لن تستنصحوا بما أنصحناکم فی هذا الکتاب بلسانٍ بدعٍ مبین یأخُذُکُمُ العذاب مِن کلّ الجهات و یأتیکُمُ الله بعدله إذاً لن‌تقدرون أن تقوموا معه و تکوننّ مِن العاجزین." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص9 / مضمون: اگر به موجب آنچه که شما را در این کتاب به زبانی روشن اندرز دادیم پند نگیرید و عمل نکنید عذاب از جمیع جهات شما را فرا خواهد گرفت و خداوند به عدالتش با شما رفتار خواهد کرد و در آن موقع قادر نخواهید بود در مقابل او بایستید و در زمرۀ عاجزین خواهید بود.)

نکته دیگر آن که خطاب به اسم عادل الهی می‌فرمایند، "فسوف نبعثُ منک مظاهراً فی الملُک و بهم نطوی شراع الظّلم و نبسط بساط العدل بین السّموات و الأرضین و بهم یمحو الله آثارَ الظّلم عن العالم ... هُم مرایا عدلی بین عبادی و مطالع اسمائی بین بریتی و بهم تقطع أیادی الظّلم و تقویّ أعاضد الأمر کذلک قدّرنَا الأمرَ فی هذا اللّوح المقدّس الحفیظ." (آثار قلم اعلی، ج4، ص247 / مضمون: به زودی از تو مظاهری در این جهان مبعوث می‌کنیم و به وسیلۀ آنها بساط ظلم را جمع کرده بساط عدل را در همه جا خواهیم گسترد و به وسیلۀ آنها آثار ظلم را خداوند از عالم بر خواهد چید ... آنها آینه‌های عدالت من بین بندگانم و مطالع اسماء من بین عباد هستند و به وسیلۀ آنها دست ظلم قطع و بازوی امر تقویت خواهد شد. اینچنین در لوح محفوظ مقدّر کرده‌ایم.)

نکتۀ دیگر آن که هر کس از عدالت محروم باشد حتّی اگر حریر و دیبا بر تن داشته باشد، عریان محسوب است. جمال قدم، باز هم خطاب به اسم عدل الهی، می‌فرمایند، "مَن جَعَلَ نفسَهُ محروماً منک إنّهُ عریٌّ بین السّموات و الأرض ولو یلبسُ حُرُر العالمین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص248)

برای آن که قطعیت این وعود را تصریح فرمایند در همان سورةالهیکل می‌فرمایند، "إنّا غَرَسنا بأیادی القدرة فی هذا الرّضوان أشجارَ العدل و أسقیناه بمیاه الفضل فسوف تأتی کُلُّ واحدةٍ بأثمارها." (همان / مضمون: ما درختان عدالت را به دست قدرت در این رضوان کاشتیم و به آب فضل آبش دادیم. طولی نکشد که میوۀ هر یک از آنها ظاهر و آشکار شود.)

و سرانجام بر این نکته باید تصریح نمود که خداوند آنچه را که امر فرموده نه برای آن است که نفعی به او راجع شود، بلکه او مستغنی است و جمیع این موارد به نفع بندگان است. "إنّه ما أمر نفساً إلّا بما هو خیرٌ لها و ینفعُها فی الأخرة و الأولی و إنّه بنفسه لَغنیٌّ من عمل ذی‌عملٍ و عن عرفان کل عالم خبیر. إنّ الله قد تجلّی بهذا الإسم فی هذا اللّوح علی کلّ الأشیاء. طوبی للّذین استضائوا بأنواره و الّذین فازوا بِهِ أولئک مِن عبادنَا المقرّبین." (همان، ص248 / مضمون: خداوند به احدی امری نمی‌کند مگر آنچه که در این دنیا و عالم بعد به خیر و نفع او است. خداوند بی‌نیاز از عمل هر صاحب عملی و از عرفان هر دانای آگاهی است. خداوند به اسم عدل خود در این لوح بر جمیع اشیاء تجلّی کرده است. خوشا به حال کسانی که از انوارش کسب روشنی کنند و کسانی که به آن فائز شوند از بندگان مقرّب ما هستند.)

**آیا حضرت ولی امرالله ظالمان را نفرین کرده‌اند؟**

در ترجمه و نقل بیانات مبارکه بسیار باید دقّت نمود. اخیرًا بیانى از حضرت ولى امرالله که از توقیع مبارک 113 برگرفته شده پخش می‌شود که آن را دالّ بر نفرین دانسته‌اند. در حالى که مبتنى بر آیات و احادیث اسلامى است.

بیان مبارک: "فَوَ ربّ العماء سوف یُفتَنونَ بفتنةٍ عمیآء صمآء و یضربْنَ عَلىٰ فمهم ملائکةُ الأمر و تُنزَلُ ٱللّعنةُ علیهم و یَمُرُّ الرّیح الحمرآء و یحیطهم عذاب الله الکبیر الاکبر من فوقهم و تحت أرجُلِهم و یحلّ بهم بلاءٌ أشدّ منه اذًا ترجفّ ارکانهم و تقشعر جلودهم و یضعون انامل الحسرة بین أنیابهم و لایجدون لأنفسهم ناصرًا و لا مُعینًا اذًا یأکلهم النّیران و یُمحی الله آثارَهُم و یُلحقُهُم بالهالکین. اذًا لاتسمع لهم صوتًا و لا رکزًا."

مضمون کلام مبارک چنین است: "سوگند به پروردگار عما [ذات احدیت] به زودی به مصیبت کور و کر مبتلا شوند و ملائکۀ امر بر دهان آنها کوبند و لعنت بر آنها نازل گردد و باد سرخ بر آنها بوزد و عذاب کبیر اکبر خداوند آنها را از بالای سر و زیر پایشان احاطه کند و بلائی بر آنها فرود آید که شدیدتر از آن بلایى به گوش نرسیده باشد. در آن هنگام ارکانشان به لرزه در آید و پوستشان از ترس بلرزد و چروکیده شود و انگشت حسرت به دندان گیرند و برای خویش نه یاری یابند و نه یاوری. در آن موقع آتش آنها را ببلعد و آثارشان را خداوند محو سازد و آنها را به هلاک شدگان ملحق سازد. در آن هنگام از آنها نه صدای بلندی شنیده شود و نه صوت آهسته‌ای.

توضیح: وزش باد سرخ در اصطلاح به معنای ابتلا به بلیه قتل عمومى است. این وعدهء رسول‌الله است که در حدیثى نقل شده است. و آن زمانى است که "منکرات را اظهار نمایید و اصوات خود را در مساجد بلند کنید و دنیا را فوق رأس خود گیرید و علم را در زیر پا نهید و چون دروغ حدیث شما شود و غیبت ُنقل مجلس شما گردد و حرام نزد شما غنیمت و بازیافت باشد و بزرگ شما بر خُرد رحم نکند و خُرد شما بزرگ را توقیر ننماید. پس در این وقت لعنت بر شما نازل شود و آسیب شما در میان شما افتد و دین در میان شما محض لفظ بر زبان شما باشد. پس چون این خصلت‌ها در میان شما پدید شود منتظر باشید که باد سرخ بر شما وَزَد و یا مسخ شوید و یا سنگ بر شما بارَد. [فرائد، ص177]

عذاب خداوند از بالای سر و زیر پا اشاره به آیۀ قرآن (سورۀ انعام، آیۀ 65) است که می‌فرماید: " قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ." (مضمون: بگو او تواناست به این که بر شما عذابی از فراز یا فرودتان برانگیزد یا شما را گرفتار اختلاف کلمه کند و به بعضی از شما شرّ و بلای بعضی دیگر را بچشاند. بنگر چگونه آیات را گونه‌گون بیان می‌داریم تا ایشان دریابند.)

بلایى که شدیدتر از آن شنیده نشده باشد نیز در حدیث نبوی آمده است: "یَحُلُّ بامّتی فی آخر الزّمان بلاءٌ شدیدٌ مِن سلطانهم لم‌یسمع بلاء أشدّاً منه حتّی لایجد الرّجل ملجأ." (مضمون: وارد خواهد شد بر امّت من در آخرالزّمان بلاء شدیدی از قِبَل سلطان ایشان که شنیده نشده باشد بلایی اشدّ از آن چندان که انسان ملجأ و پناهی نیابد – فرائد، ص194)

فتنۀ عمیاء صمّا = اصطلاح عربی فتنۀ صمّا بکماء عمیاء یعنی بلای کر و لال و کور: یعنی بلایی که نه حدّی برای شدّت و حدّت آن وجود دارد و نه راهی برای تسکین آن یافت می‌شود. این از وعیدهای حضرت رسول اکرم است که می‌فرمایند: "ویلٌ للعرب من شرّ قد اقترب من فتنةٍ عمیاء صمّا بکماء. القاعد فیها خیرٌ من القائم و القائم فیها خیرٌ منَ الماشی و الماشی فیها خیرٌ من السّاعی. ویلٌ للسّاعی مِنَ الله فی یوم القیامة." (ابن حیّان 98/15) یعنی وای بر عرب از شرّ آنچه که نزدیک شود از فتنۀ کور و کر و گنگ. در آن فتنه کسی که نشسته بهتر از ایستاده و ایستاده بهتر از راه‌رونده و راه رونده بهتر از شتابنده است. وای بر کسی که می‌دود در روز قیامت از عذاب الهی)